



مدیران مشغول کار نیستند

ماجراجویی‌های خطرناک و بی‌نتیجه رئیس مجلس در برابر
انزوای پوچگرایانه رئیس جمهور

چراغ سبز تکرار

گذری بر کابینه دولت
یازدهم و دوازدهم



قره باغ

از جنگ نظامی تا جنگ سیاسی



جمهوریت نا تمام

سرنوشت نامعلوم برداشتی‌ها از
صندوق توسعه ملی



سرمقاله

جمهوریت نا تمام

مرضیه انبری



از انتخابات زودهنگام و خالی بودن دست عقبه خود برای تبلیغات بیم دارند نماینده نام نهادن ایشان مایه‌ی شرمساری است که پس از عبور از دروازه‌های بهارستان به جمهوری پست کرده‌اند و دیکتاتوری و رای سران قبلیه‌ی سیاسی خود را مقدم بر خواست مردم که قربانیان این جنگ اقتصادی هستند قرار داده‌اند. در گذشته نیز در شرایط جنگ نظامی رئیس جمهور منتخب اکثریت قاطع ملت عزل شد به خاطر بی‌کفایتی در تدبیر جنگ اما اگر شور و نشاط سال‌های اولیه انقلاب نبود و با بینش نمایندگان فعلی قرار بود بنی صدر قضاوت شود اکنون برای رفت و آمد به خوزستان باید ویزا داشتیم! اگر بت رئیس جمهور امروز شکسته نشود و زنگ خطری برای دولت‌های بعد که خیال بی‌کاری در دوره دوم خود را دارند زده نشود ادعای جمهوری گزاف است و این جمهوری ناتمام باقی می‌ماند.

رخ داد اغتشاش نبود! جمعی از نمایندگان اکنون پیش قدم برای جمع آوری امضا جهت استیضاح رئیس جمهور ششده‌اند که در دولت انجام و عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور انتخابات سیزدهم زودتر از موعد مقرر و ۵۰ روز پس از عزل رئیس جمهور انجام می‌شود و در این مدت معاون اول، رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه به صورت شورایی مسئول اداره کشور طی این پنجاه روز خواهند بود. اما چه شده که نمایندگان مردم از استفاده از این اختیار قانونی خود واهمه دارند و با توجهات مضحک خواستار تداوم شرایط فعلی کشور تا تابستان ۱۴۰۰ هستند؟ و ریاست مجلس حتی حاضر به اعلام وصول طرح سوال از رئیس جمهور نیست؟ و رسانه‌ی ملی نیز بودجه خود را صرف تقبیح نمایندگان ملت که پیش قدم طرح استیضاح شده‌اند می‌کند؟ اگر امید به اصلاح روند فعلی و پشیمانی و قبول مسئولیت از جانب دولت دارند که خیال خامی است و ناشی از حماقت سیاسی کسانی است که اشتباه‌ها را جل سیاسی خوانده شده‌اند و اگر

کشور روی لبه پرتگاه حرکت می‌کند، تورم افسار گسیخته که به تبع غول نقدینگی به وجود آمده است در سال‌های گذشته بی‌سابقه بوده است، و اکنون وضعیت عجیبی در بازار خودرو، ارز، طلا و مسکن شاهد هستیم. طی هیچ کدام از دولت‌های گذشته چنین فاجعه‌ای رخ نداده است. و از طرف دیگر مرگ هموطنان به خاطر بیماری کرونا و تماشای سوء مدیریت این بحران خانواده‌های بسیاری را به سوگ عزیزان خود نشانده است. از سویی ابزار فشار برای وادار کردن دولت مردان به اصلاح امور گویی قرار نیست مورد استفاده قرار گیرد. کشور به سمت پرتگاه اقتصادی در حال حرکت است و از طرفی نمایندگان ملت در عوض فشار مشغول پرستیدن بت رئیس جمهور هستند و صدایی از آن‌ها جهت بازخواست دولت مردان مسبب این وضع شنیده نمی‌شود و با کلیشه‌ی اجتناب از اغتشاش و وحدت هیچ عزمی برای بازخواست از دولت فاقد هر گونه تدبیر ندارند. گویی آنچه در آبان و دی ماه سال‌های گذشته



مدیران مشغول کار نیستند

ماجراجویی‌های خطرناک و بی‌نتیجه رئیس مجلس در برابر
انزوای پوچگرایانه رئیس جمهور

مرضیه انبری



گویی همیشه قرار است یک چیز در جای خود نباشد ... آن یکی خر داشت و پالانش نبود یافت پالان گرگ خر را در ربود آن چه باید انجام شود به قدر کفایت واضح است. کشور درگیر شرایط بحرانی است و ارزهای دولتی بجای تأمین غذا و داروی مورد نیاز مردم صرف واردات غذای حیوانات خانگی و کله‌پاچه و میوه مصنوعی و آب پنیر و سایر اقلامی می‌شود که بازگو کردن آنها مایه‌ی شرمساری مدیریت ایرانی است. در این بین وظیفه‌ی دولت کنترل اختصاص ارزهای دولتی به افراد دارای صلاحیت و جلوگیری از رانت و حمایت از تولیدکنندگان است و وظیفه مجلس نظارت بر حسن عملکرد دولت و در شرایط فعلی که این وظیفه به خوبی انجام نمی‌شود هیچ بلکه رها شده است، طرح سؤال از رئیس جمهور و حتی استیضاح وی اما آن چه ما شاهدش بوده‌ایم به بهانه اینکه دولت باید تا سال آینده باقی بماند و از انتخابات زود هنگام و دولت موقت اجتناب شود نمایندگان حتی از سؤال پرسیدن از رئیس جمهور هم اجتناب می‌کنند البته بجز تعداد اندکی از ایشان که معتقد به طرح سوال و حتی استیضاح رئیس جمهور هستند اما طرح سوال از رئیس جمهور هنوز توسط ریاست مجلس اعلام وصول نشده است! و هیچ ضمانتی برای وادار کردن دولت به کار وجود ندارد. این روزها آن چه میبینیم رئیس جمهور منزوی با لب خندان به زخم‌های مردم است که برای مردم قصه بافی گشایش‌های آتیه را می‌کند و رئیس مجلس ماجراجو که هزار کاره و هیچکاره بحران فعلی است. در ورودی بهارستان و پاسور باید نصب کنند که مدیران مشغول کار نیستند خودتان به داد خودتان برسید.

رئیس جمهور منزوی تبدیل به هیچ شده است و زبان‌ها و قلم‌های منتقدین نیز ناامید از اصلاح رویه فعلی خشکیده‌اند؛ گویا رئیس جمهور قصد کرده است که تا مرداد ۱۴۰۰ بر صندلی خود جلوس کند و زخم بستر را به جان بخرد ... از طرف دیگر در قوه مقننه که چند ماهی است ریاست جدید و نمایندگان جدید ملت کار خود را شروع کرده‌اند و پس از ۱۲ سال ریاست علی لاریجانی نهایتاً صندلی ریاست به شخص دیگری رسید تا نفر سابق برای ماراتن ۱۴۰۰ فرصت گرم کردن داشته باشد! شاهد بی‌توجهی رئیس مجلس جدید محمدباقر قالیباف نسبت به وظایف تعریف شده و دنبال کردن ماجراجویی‌های خطرناک هستیم. همانطور که مستحضر هستید طی هفته‌های گذشته به دلیل بازدید رئیس مجلس از بیمارستان و بیماران مبتلا به کرونا جلسه سران قوا لغو شد. برای حفظ سلامت رئیس جمهور (در حالی که حسن روحانی هر روز با سعید نمکی دیدار دارد!) البته آش شورتر از ترس رئیس جمهور است و بحث انتقال ویروس نیست، بحث رها کردن کشور در بحران ارزی و هم زدن گنداب مدیریت سال‌های گذشته است که امروز دلار را وارد کانال ۳۲ هزار تومان کرده است؛ و مجلس که وظیفه نظارتی دارد به بهانه ابقای دولت هیچ ترند کنترلی و ابزار فشاری را استفاده نمی‌کند و رئیس مجلس نیز به جای چانه زدن و فشار به دولت برای کنترل بازار مشغول سفرهای استانی با تیپ فرمانده میدان بودن و مردمی بودن و وانمود به انجام امور اجرایی است که هیچ ارتباطی با حوزه کاری او ندارد و صداوسیما نیز این نمایش مضحک این بار واقعاً پوپولیستی را پوشش می‌دهد.

درباره پوپولیسم چند تعبیر به کار رفته است که می‌توان معروف‌ترین آن‌ها را ترجیح‌دادن خواست عوام در برابر خواست نخبگان جامعه دانست. در کشور ما و در میان اصحاب سیاست؛ کسی را که مخالفانش همواره (نه منتقدانش) وی را به این صفت می‌خوانند محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق کشور بود. دستاویز ایشان برای تکرار واژه پوپولیست، سفرهای استانی رئیس جمهور سابق و اصرار او به کنترل و نظارت میدانی در نواحی مختلف کشور و ارتباط منظم با مردم بود. این رویه‌ی کاری باعث شد سال‌های متممادی وی را پوپولیست بخوانند. هر چند واژه‌ی پوپولیست بیش از این‌ها برانده‌ی کسانی است که وعده‌های مدیریتی ایشان در عوض طرح و برنامه‌های مشخص اقتصادی و سیاسی شامل وعده‌ی پخش فلان دعا با صدای فلان خواننده از صدا و سیما می‌شود؛ اما همانطور که مستحضرید در عالم سیاست زبان بازی و حرافی گوی سبقت را از حقیقت می‌ریابد. به هر جهت کنترل میدانی و ارتباط مستقیم با مردم اکنون جزء انتظارات اولیه‌ی مردم از مسئولین اجرایی کشور است؛ که شخص رئیس جمهور باید طلایه‌دار اجرای آن باشد؛ اما مع‌الاسف طی ماه‌های گذشته و بحران کرونا، بحران ارزی و سایر مشکلات کشور شاهد نمایش مدیریتی غم‌انگیزی بوده‌ایم. از سویی هشتمین ماه متوالی است که رئیس جمهور صرفاً در اتاق جلسات کابینه رؤیت می‌شود و وعده‌های هفته خوب و شنبه و یکشنبه و ۹۹/۹/۹ را برای گشایش‌های اقتصادی میدهد اما به جای ثبات اقتصادی، هر روز شاهد گشایش جدیدی از تورم و گرانی هستیم و عملاً انتظارات از



سرانجام دشت مغان و تجربه‌ی مقابله با یک خصوصی‌سازی

مآنه نیساری

به فصل گل به موقان است جایش

که تا سرسبز باشد خاک پایش (نظامی گنجوی)

شاید به طور روزمره در اخبار با کلمه خصوصی‌سازی مواجه شده باشیم ولی آیا معنا و مفهوم دقیق آن را می‌دانیم؟ در ابتدا به تعریف این واژه خواهیم پرداخت. خصوصی‌سازی شامل هرگونه انتقال فعالیت از بخش عمومی به بخش خصوصی است. این امر می‌تواند فقط در ارتباط با داخل کردن سرمایه یا فن مدیریت خصوصی در فعالیت بخش عمومی باشد. اما نوعا یا بیشتر انتقال مالکیت از نگاه‌های عمومی به بخش خصوصی را شامل می‌شود. خصوصی‌سازی به عنوان یک سیاست اقتصادی بر این عقیده استوار است که مالکیت و کنترل خصوصی از نظر تخصیص منابع نسبت به مالکیت عمومی کارا تر است. در این جا یک پیشفرض وجود دارد و آن این که نگاه‌های دولتی و خصوصی ساختارهای انگیزه‌ای متفاوت و در نتیجه کارایی متفاوتی دارند. نظریه‌ی آکادمیک سنتی از این قرار بوده که وقتی بخش‌های دولتی و خصوصی بر حسب هزینه‌های تولید کالاهای مشابه مقایسه شوند، بخش خصوصی عملکرد بهتری نسبت به بخش دولتی خواهد داشت. به هر حال چنین نتایجی باید با احتیاط مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

ماجرای واگذاری صد درصد سهام شرکت کشت و صنعت دامپروزی مغان به مردادماه سال گذشته باز می‌گردد. چهار نوبت واگذاری در مرداد، دی و اسفندماه ۹۶ و فروردین ۹۷ موفق نبود تا سرانجام به مرداد ماه امسال رسید.

در مزایده پنجم مرداد ماه امسال به قیمت هر سهم پنج هزار و ۵۳۴ ریال و ارزش کل پایه ۱۷ هزار و ۶۱۰ میلیارد و ۸۸۶ میلیون و ۹۳۸ هزار ریال قیمت گذاری شده بود که با رقابت چند گروه در نهایت از سوی یک شرکت حقوقی خریداری شد. به طور کلی هدف از خصوصی‌سازی، افزایش بهره‌وری واحدهای تولیدی است. این هدف متأسفانه در سال‌های گذشته اغلب مورد غفلت قرار گرفت و دولت‌ها معمولاً با هدف کسب درآمد اقدام به خصوصی‌سازی کسب کرده‌اند. این در حالی است که هدف از خصوصی‌سازی کسب درآمد نیست. درباره گزارش از خصوصی‌سازی، دولت باید نشان دهد تولید، اشتغال و بهره‌وری واحد‌های واگذار شده چقدر بالا رفته است؛ گزارشی که تقریباً هیچگاه داده نشده و مجلس نیز به عنوان دستگاه نظارتی بر اجرای قانون

اصل ۴۴، از مطالبه آن غفلت کرده است. درباره خصوصی‌سازی مرور تجربه چین و روسیه در حرکت به سمت خصوصی‌سازی تأمل برانگیز است. از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و پس از شکست کمونیسم، روسیه و چین هر دو به سمت حضور بخش خصوصی در اقتصاد رفتند. روسیه مسیر خصوصی‌سازی را پیش گرفت و مانند ایران عجولانه شرکت‌های دولتی را واگذار کرد. نتیجه آن سقوط اقتصادی روسیه در سال ۲۰۰۰ و تولید مافیای فاسد در این کشور شد. چین برعکس روسیه، خصوصی‌سازی نکرد اما درهای ورود بخش خصوصی جدید به کسب و کارهای موجود را کاملاً باز و همه را به کارآفرینی و سرمایه‌گذاری تشویق کرد. نتیجه تجربه چین فوق‌العاده بود؛ جهش تولید و خروج ۵۰۰ میلیون چینی از خط فقر.

متأسفانه با وجود اینکه رهبر انقلاب بارها بر خصوصی‌سازی تأکید کرده‌اند. اما مجلس و دولت ما به اشتباه مسیر نافرجام روسی را پیش گرفته و به تجربه موفق بهبود محیط کسب و کار و تسهیل سرمایه‌گذاری در عمل بی‌اعتنا هستند. واگذاری کشت و صنعت مغان با آن عظمت چند سوال بی‌پاسخ وجود دارد. اولاً چرا سازمان خصوصی‌سازی چنین مجتمعی را با این همه ابعاد و کارخانه‌های یک جا واگذار کرده است؟ چرا سهام آن را در بورس فروخته و اصولاً چرا در واگذاری کشت و صنعت مغان، انقدر عجله شده است؟ شرکت کشاورزی و دامپروزی مغان در اوایل دهه ۵۰ و در عرصه‌های حدود چهل هزار هکتار با بهره‌گیری از منابع آب رود ارس و خاک غنی و مجهز به شبکه آبیاری بسیار پیشرفته تأسیس شد و به عنوان یکی از الگوهای کشاورزی بسیار مدرن در خاورمیانه نمود پیدا کرد. متأسفانه مسیر رشد و گسترش ظرفیت‌های بالقوه این کشت و صنعت پس از سال ۱۳۵۷ دستخوش نوسانات مدیریتی قرار گرفت و به تناسب ضعف دستگاه اجرایی کشور از تارک بخش کشاورزی به ورطه واحد اقتصادی زبان ده سقوط کرد. شرایطی که برای سازمان موسوم به خصوصی‌سازی زمینه مناسبی را فراهم آورد تا به عنوان یک بنگاه اقتصادی زبان ده به آن چوب حراج بزند. البته سازمان مزبور در اجرای ترفندی متداول در ابتدا به مدت چند سال مدیریت شرکت را از هرگونه بازسازی و اصلاح چرخه تولیدبر حذر داشت تا که برای این چوب حراج توجیحات لازم را بدست آورد. سرانجام در صافی از حراجی‌های تأمل برانگیز سال ۹۷ از قبیل ماشین‌سازی تبریز، هپکوی اراک، کشت و صنعت نیشکر، کشت و صنعت مغان نیز با کاستن حیرت‌انگیز هزار میلیارد تومان

در قیمت پایه، به مبلغ ۱۷۰۰ میلیارد تومان و طی اقساط ۱۰ ساله و در میانه امواج مخالفت‌های پرشمار و سکوت آمیخته به رضایت وزارت جهاد کشاورزی واگذار شد. جالب این که طی فرایند این واگذاری پرسش برانگیز، ارزش پول ملی به میزان ۳۰۰ درصد کاهش پیدا کرد. چنین ارزش گذاری آن زمان با شگفتی رو به رو می‌شود که بدانیم در شرکت جز تأسیسات دامداری، کارخانه قند، کارخانجات شیر پاستوریزه و کمپوت‌سازی دارای ۱۳ هزار راس گاو شیرده اصیل و ۳ هزار هکتار باغ میوه بوده است. کشاورزی و دامپروزی مغان با ظرفیت‌های بی‌بدیل خود می‌توانست برای شیوه‌های نوین کشاورزی، کانونی برای اجرای طرح‌های آزمایشی بوده و به عنوان بازوی ترویجی و توسعه‌ای در سطح ملی در نظر گرفته شود. مدیرعامل شرکت خریدار اما در ژستی طلبکارانه از این ثروت ملی به عنوان بنگاه اقتصادی زبان ده یاد می‌کند و اظهار می‌دارد که هشتاد هزار هکتار از محدوده شرکت تپه‌ماهور است. اما از طرفی هم برای کاهش فشار افکار عمومی منطقه و منابع آگاه مرتباً وعده استخدام ۱۰ هزار نفر نیروی بومی را ظرف ۵ سال آینده می‌دهد. وعده‌ای که در آن تصریح نمی‌شود چنین گردان بزرگی از نیروی کار انسانی را در قالب چه پروژه‌های توسعه‌ای قرار است جذب کند. از تناقض‌های آشکار در فروش این ثروت ملی در دولت دوازدهم همین بس که از یک سو برای آماده‌سازی ۴۶ هزار هکتار از اراضی شور دشت سیستان برای کشاورزی بیش از یک میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی برداشت و هزینه می‌شود و از این سو ۴۰ هزار هکتار اراضی مرغوب و مایع آب غنی و ... در خطه زرخیز مغان به بهای نازل واگذار می‌شود!

البته در اجرای برنامه توسعه کشاورزی دشت سیستان گرچه برای هر هکتار بیش از ۳۵۰ میلیون تومان هزینه شده است؛ اما ایراد اساسی مورد نظر نیست. آنچه شگفتی می‌آورد مدیریت است که از سوزن دشت سیستان گذر می‌کند اما در پشت دروازه شرکت کشاورزی مغان از حرکت بازمی‌ایستد. پرسش اینجاست که آیا مردم حق ندارند از جزئیات این واگذاری ضد ملی بیشتر آگاه شوند؟ اما این بار دست بالای دست خصوصی‌سازان بسیار بود و با ورود ویژه قوه قضائیه قرار بر تشکیل هیأت داور و صدور رأی در مهر ماه سال ۹۹ بود که نهایتاً این پیگیری جواب داد و خوشبختانه هیئت داور رأی به ابطال این واگذاری داد. دشت مغان از چنگ این خصوصی‌سازی که نه در واقع از چنگال رانت‌خواری که مشخص نیست با چه پشتوانه‌ای به این منابع عظیم چنگ می‌زند خارج شد اما سرنوشت سایر خصوصی‌سازی‌های نادرست چه می‌شود؟

چراغ سبز تکرار

گذری بر کابینه دولت یازدهم و دوازدهم

زهرا جوان

.....



روحانی تصدی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری را بر عهده داشت.

اسحاق جهانگیری که سابقه نمایندگی در مجالس دوم و سوم را دارد، از سال ۷۱ تا ۷۶ استاندار اصفهان بود. او در کابینه دوم خاتمی نیز وزیر صنایع و معادن بود. با روی کار آمدن دولت حسن روحانی به عنوان معاون اول او مشغول به کار شد.

اگر چه در کابینه دولت دوازدهم حضور دو نیرو جوان جای امیدواری است لکن همچنان بدون توجه به آنکه امروز کشور در وضعیتی متفاوت قرار دارد، غالب

۷ نفر از نسل اولیة انقلاب، سکاندار ۱۲ دولت روی کار آمده از سال ۵۷ تا اکنون بوده‌اند. پس از گذشت ۴۲ سال، با وجود پا به سن گذاشتن این چهره‌ها اما جریان‌های سیاسی چهره‌های جدید و جوان‌تر را جهت عقب نماندن از میدان رقابت با تبحر و تدبیر طرد و ترجیح دادند از چهره‌های شناخته‌شده جریان خود استفاده کرده و پا در عرصه اجرایی بگذارند.

اردیبهشت‌ماه ۹۲ حسن روحانی کابینه پیش‌نهادی خود را اعلام میکند. آنچه در لیست دیده میشود تجمیع مدیران دولت‌های هاشمی و روحانی است. چهره‌های تکراری با همان سیاست‌های پیشین.

کابینه را چهره‌هایی تشکیل می‌دهند که سال‌ها متصدی سمت‌های مختلف اجرایی بوده‌اند و زمان بازنشستگی آنان نیز به سر آمده. این در حالی است که حسن روحانی ۳۱ مردادماه ۹۶ دستورالعمل اجرایی نحوه انتخاب و انتصاب مدیران حرفه‌ای و افزایش تعداد مدیران زن و جوانان در دستگاه‌های اجرایی را ابلاغ کرد. ترافیک چهره‌های تکراری بدون ایده در کابینه دولت آن هم در شرایط کنونی که کشور نیازمند ابتکار و سرعت عمل میباشد بلاشک نتیجه‌ای جز قرار دادن کشور در پرتگاه مشکلات لاینحل و بیکاری و ناامیدی نیروی جوان متخصص را در بر نخواهد داشت. این امر نشان می‌دهد شعار جوانگرایی در سال‌های پیشین هر چند به نام جوانان اما به کام بازنشستگان ایفا شده! بوده است.

چاره‌ی توقف چراغ سبز تکرار، در دست برداشتن از یارکشی‌های تکراری دولت‌های در راه و معاوضه رقابت‌های درون گروهی جهت کسب صندلی مناسب با هموارسازی راه و در نظر گرفتن سهمی برای جوان متخصص بانگیزه است. باشد تا کمتر تکرار کنیم...

دوم خاتمی و پس از آن در دولت یازدهم معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست بود. همچنین هفت سال حضور در شورای شهر تهران نیز از دیگر سوابق او است.

محمد شریعتمداری که در دولت دوازدهم به عنوان وزیر صنعت، معدن و تجارت انتخاب گردید، در نهایت مهرماه ۹۷ به عنوان وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی مشغول به کار شد. وی در دولت اول هاشمی رفسنجانی به عنوان قائم مقام وزیر بازرگانی، سال ۱۳۷۶ و پس از آن در سال ۸۰ و انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری به عنوان نامزد تصدی وزارت بازرگانی به مجلس شورای اسلامی معرفی و با کسب رأی اعتماد از مجلس پنجم به سمت وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی ایران منصوب شد. در مهر سال ۱۳۹۲ نیز از سوی حسن روحانی به عنوان معاون اجرایی رئیس‌جمهور انتخاب گردید.

محمد فرهادی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دولت خاتمی است. البته وی قبل از ورود به کابینه دولت هفتم، در وزارتخانه فرهنگ و آموزش عالی در دولت میرحسین موسوی مشغول به فعالیت بوده است. فرهادی در سال ۹۲ به مدت یک سال رئیس جمعیت هلال احمر بود و در کابینه اول حسن

نگاهی بر رزومه بیژن نامدار زنگنه، کسی که اسم او پیش و بیش از هر چیز وزارت نفت را به ذهن متبادر می‌سازد، نشان می‌دهد او به مدت ۳ سال معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۵۹-۱۳۶۱)، ۳ سال عضویت در شورای مرکزی جهاد سازندگی (۱۳۶۲-۱۳۶۱)، نخستین وزیر جهاد سازندگی در دولت میرحسین موسوی، وزیر نیرو به مدت ۹ سال (۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶)، وزیر نفت دولت خاتمی به مدت هشت سال و وزیر نفت دولت روحانی در سال‌های ۹۲ تا ۹۶ اشاره کرد. این اطلاعات نشان می‌دهد وی به مدت ۲۲ سال در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران وزیر بوده است!

عباس آخوندی از دیگر افراد پیشنهادی کابینه نیز از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۵ معاون سیاسی و اجتماعی وزیر کشور بود و بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ نیز در کابینه دوم هاشمی رفسنجانی در مقام وزارت مسکن و شهرسازی فعالیت کرد. آخوندی توسط حسن روحانی رئیس‌جمهور دولت یازدهم برای تصدی گری وزارت راه و شهرسازی در سال ۱۳۹۲ به مجلس معرفی شد.

معصومه ابتکار که در حال حاضر معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده می‌باشد، در دولت‌های اول و

سخن مهمان

بازار ارز در انتظار FATF!

محسن باقری

اف ای تی اف به بحث داغ این روزهای کشور تبدیل شده و همانطور که پیش بینی میشد مجدداً با توجه به در پیش بودن انتخابات، سیاسیون و شخصیت هایی که درک درستی از چارچوب ها و ساختار اقتصادی ندارند صرفاً از موضع سیاسی به موافقت یا مخالفت با این مسئله بر خواسته و در خصوص پیوستن به دو کنوانسیون پر چالش باقیمانده یعنی CFT و پالمو اظهار نظر میکنند. ابتدا باید بررسی کنیم اگر وضعیت ما در همکاری با FATF، به بدترین حالت خود که لیست سیاه است باشد، یا به عبارت فنی، فعال شدن تمام اقدامات کانترمز علیه ما برسد چه تأثیری بر روابط بانکی ما خواهد داشت.

۹ مورد را برای اقدامات کانترمز بیان شده است. این موارد ۹ گانه که البته در توصیه گفته شده اینها مثال هایی از اقدامات کانترمز است، باهدف پوشش ریسکی که FATF تشخیص داده، عنوان شده است.

این اقدامات ۹ گانه، شامل مواردی است که حساسیت مؤسسات مالی و فعالان اقتصادی را افزایش میدهد که با افزایش این حساسیت بتوانند ریسکی که امکان دارد آنها را تهدید کند را پوشش دهند. تندترین بند آن مربوط به بند G است که آن هم میگوید: از کشورها خواسته میشود که این کشورها از مؤسسات مالی خود بخواهند که اگر آن موسسه مالی که دارند با آن کشور پر ریسک همکاری میکنند، الزام هم نمیگویند در صورت نیاز روابط خود را اصلاح نمایند یا در نهایت اگر نیاز دیدند قطع رابطه بکنند.

این حرفی که میزنند، شما باید فضا را در نظر بگیرید که FATF یک نهاد بینالدولی است، یعنی نهادی که در حقوق بین الملل جایگاه داشته باشد، نیست؛ مثل سازمان های مرتبط با سازمان ملل نیست، اصطلاحاً U.N.body محسوب نمیشود، یک نهاد بینالدولی است که هیچ الزام حقوق بین المللی برایش وجود ندارد.

اما یک سؤالی هست که آیا این واقعاً اثری ندارد؟ یعنی اینکه دیگران بعضاً میگویند که این محدودیت ها فلان

میشود؛ اینها واقعاً هیچ اثری ندارد؟ من هم معتقدم این محدودیتها اثر دارد، اما برای چه کشوری این محدودیت ها اثر دارد؟ برای کشوری که وضعیت عادی داشته باشد؛ یعنی یک کشوری که روابط بانکی اش برقرار است، با دیگران کار میکند، هیچ تهدید بیرونی او را تهدید نمی کند، هیچ محدودیتی پیش رویش گذاشته نشده، این توصیه های FATF و این اعمال محدودیت های FATF می تواند او را کمی دچار چالش کند، یعنی روابطش مخدوش شود.

اما آن چیزی که الان برای ما باید به آن توجه شود و شرایط ما را توضیح میدهد، این است که شرایط بانکی ما عادی نیست؛ یعنی ما الان یک کشور عادی در حوزه روابط بانکی نیستیم؛ برای همین اکثر توصیه های FATF برای ما، معنای متفاوت تری دارد نسبت به یک کشور عادی. آن غیر عادی بودن روابط بانکی ما برمیگردد به پدیده تحریم و تحریم های ثانویه ای که دولت آمریکا علیه نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران پیاده کرده که این تحریم ها، از ۲۰۱۰ با یک فاز جدید، در یک سطح جدید اعمال شد. جالب است که در ایام مذاکره و توافق هم آن تحریم های ثانویه تغییر اساسی نکرده، ساختارش را حفظ کرد؛ و برای همین حتی بعد از اینکه توافق (برجام) اجرایی شد، می بینید که بانک های بزرگ از همکاری با ایران دوری می گزینند و همکاری صورت نمی گیرد.

این تحریم ها جنسشان با توصیه های FATF خیلی فرق میکند، چون اولاً یک اقتدار مرکزی به اسم دولت امریکا و وزارت خزانه داری وجود دارد و تحریم را اعمال میکند و بر اجرای تحریم نظارت می کند، دو نهاد فنی در وزارت خزانه داری، یکی اداره OFAC و اداره FINCEN که این دو، دو بال اجرایی سیاست های تحریم هستند، ضمانت های اجرایی بسیار قوی دارد که آنهم به خاطر جایگاه و نفوذی است که دولت امریکا در نظام بانکی جهانی دارد؛ زیرساخت

آن هم در به همان بحث دلار برمیگردد؛ و حرفشان توصیه و پوشش ریسک نیست، به طور صریح از قطع همکاری صحبت میکنند.

یعنی چه دستورالعمل های OFAC را مطالعه کنید، چه راهنمایی که FINCEN منتشر میکند مسئله اصلی این است که یک بانک یا کشور یا یک نهادی که توسط امریکا تحت تحریم ثانویه قرار میگیرد، امریکا نمیگوید احتیاط کنید در تعامل با آن بانک، بلکه میگوید قطع همکاری کنید و اگر همکاری قطع نشود، از سوی امریکا با تنبیهات کاملاً جدی و روشن مواجه میشوند و کاملاً جنس بیانش با جنس بیانی که اف ای تی اف میکند، متفاوت است.

کشور ایران که تمام نظام بانکی او تحت تحریم ثانویه امریکا قرار دارد، الان هم که از اردیبهشت ۹۷ که امریکا از برجام خارج شده و تمام تحریم های بانکی که اصطلاحاً به آن تحریم های نسل اول میگویند، همان هایی که قبلاً در برجام هم برداشته بود، همان ها را هم برگردانده و سطح وسیعی از تحریم ها را دارد اعمال میکند. برای این کشور اصلاً مسئله ای دیگر به اسم محدودیت ها یا ریسک هایی که FATF برای نظام بانکی ترسیم میکند، معنی ندارد.

همین الان تعداد فعالیتی که بانک های ایرانی در خارج از کشور دارند به شدت محدود است و بسیار محدود به حوزه ی کالاهای بشردوستانه است، یعنی غذا یا دارو. من دیده ام بعضی ها به خاطر اینکه دوباره ترس ایجاد کنند و کاملاً موهومی حرف می زنند، می گویند اگر ما در لیست سیاه قرار بگیریم همین تعاملات غذا و دارو هم تحت تأثیر قرار می گیرد. این هم حرف غلطی است. در خود اسناد FATF صریحاً بیان شده که یک اصل اساسی این است که هیچکدام از توصیه های FATF نباید حقوق بشر را تحت شعاع قرار دهد. این روابط حداقلی که الان ایران دارد به مراتب، شاید ده ها برابر و اگر اغراق نباشد صدها برابر، از آن توصیه ها و محدودیت هایی که اف ای تی اف می تواند ایجاد کند بیشتر است.



قره باغ

از جنگ نظامی تا جنگ سیاسی

فاطمه علیزادینیا

نبردهایی که این روزها در این منطقه روی داد تقریباً پر خسارت‌ترین روز از آغاز درگیری‌ها برای ارتش ارمنستان به شمار می‌رود زیرا با بازگشت پهپادهای مسلح رقیب پس از ۴۸ ساعت غیبت به دلیل اوضاع نامساعد جوی شکار ادوات نظامی ارتش ارمنستان مجدداً آغاز شده و ۳ دستگاه تانک ۷۲T، یک دستگاه هویتر مدل Akatsiya ۳S۲ و ۳۳ دستگاه کامیون نظامی از انواع مختلف در حملات هوایی قوای پهپادی رقیب نابود شده یا به غنیمت در آمدند. به نظر می‌رسد اوضاع نه‌چندان مناسب قوای ارمنی بر روی زمین موجب شده تا کم‌کم سیگنال‌هایی از طرف مقامات رسمی این کشور برای آغاز مذاکرات و برقراری آتش‌بس در این منطقه با اعطای امتیازات جمهوری آذربایجان دریافت شود.

در این میان موضع‌گیری ولادیمیر پوتین به‌عنوان بزرگ‌ترین حامی رسمی ارمنستان که به متجاوز بودن ارمنستان در جنگ اشاره داشته است و هرگونه دخالت کرملین در جنگ را برخلاف مواضع چند روز قبل خود به کلی رد کرده است، در میان اصحاب رسانه سروصدای زیادی کرده است.

ماجرای آنجایی شروع شد که استالین در واپسین ماه‌های حکومتش بر این اتحاد شوم دست به اردو کشی زد و قره‌باغ را به آذربایجان سپرد و ارمنستان در یک تجاوز آشکار به سرحدات آذربایجان، برای مدت سه دهه این منطقه را به اشغال خود درآورد.

جمهوری مستقل و خودخوانده آرتساخ که در حقیقت وابسته به تصمیمات ایران عمل می‌کند نیز ماحصل همین نزاع خونین و بدون پایان دو کشور است.

ارمنستان از نگاه ژئوپلیتیکی جایگاه بی‌همتایی را در آسیا داراست و به دلیل جایگاه جغرافیایی این کشور و قرار گرفتن در مسیر ترانزیت کالاهای اساسی مورد نیاز آسیا به اروپا، دارای قدرت سیاسی بسیاری است که حتی ایالات متحده را وامیدارد تا با ارمنستان با ملایمت بیشتری رفتار کند. در ثانی، ارمنستان متحد و شریک پلانزاع روسیه نیز محسوب می‌شود.

اصلاً روسیه با تکیه بر توان نظامی و سربازان ارمنی بود که توانست در سوریه دوشادوش ایران در تقابل تکفیری‌ها حرفی برای گفتن داشته باشد.

در حقیقت جایگاه برتر و بی‌عیب و نقص ارمنستان در جغرافیای سیاسی منطقه سبب شد تا ترکیه به بهانه قره‌باغ با آذربایجان و اسرائیل هم‌پیماله شود و فریاد و اسلاما سردهد.

ارمنستان رقیب تجاری ترکیه در مسیر ترانزیت کالا محسوب می‌شود. این رقابت زمانی به سمت ارمنستان چرخش یافت که داعش در شامات در حال گردو خاک بود و مسیر تجاری ترانزیت زمینی کالا از ترکیه به اروپا دیگر برای تاجران امن نبود. حالا اگر مسیر تجاری ارمنستان به اروپا نیز ناامن شود و در سایه تفکرات عثمانی اردوغان، قره‌باغ به آذربایجان برگردد، ترکیه بدون زحمت از قفقاز به دریای خزر میرسد اما هنوز یک مشکل اساسی برای مجاب کردن مردم مناطق شمال و شمال غرب ایران وجود دارد.

اگر اسرائیل پا در میدان نمی‌گذاشت، کار قره‌باغ زودتر از اینها تمام میشد. اسرائیل برای جبران ناکامی‌های نظامی چند سال اخیر در میدان‌های نبرد همواره از سمت واشنگتن و شرکای عربش مورد طعن و کنایه قرار داشته است.

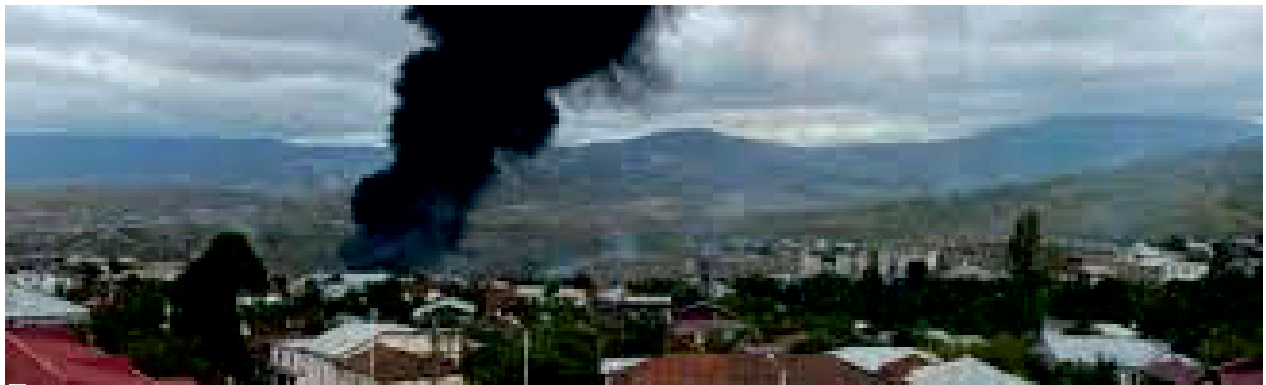
این وضع پس از جنگ ۳۳ روزه بدتر هم شد؛ و این تلقی

به وجود آمد که اسرائیل در نبرد تن‌به‌تن و میدان نبرد حرفی برای عرضه ندارد. پس بهترین موقعیت بود تا با جاه‌طلبی‌های الهام‌علیاف و بلندپروازی‌های اردوغان همراه شود و در نزاعی ناتمام، در لحظه لازم کفه ترازو را به سمت آذربایجان سنگین کند.

علی‌ای حال حضور اسرائیل دوشادوش آذربایجان و دخالت‌های آشکار ترکیه در مسئله قره‌باغ و داغ کردن تنور جنگ با شعارهای پان‌ترکی می‌تواند برای ایران تا مدتی دردسر درست کند.

هیچ تضمینی وجود ندارد که اگر رژیم صهیونیستی موفق شود در کنار ده‌ها پایگاه نظامی خود در آذربایجان، در قره‌باغ هم صاحب پایگاه شود، تفنگ سربازان علیاف به سمت ایران نچرخد و همراهی مردم شمال غرب با شعارهای پان‌ترکی و جدایی‌طلبانه اوضاع را سخت نکند. نیروهای مسلح ایران در حال ارسال مداوم تجهیزات دفاعی و سنگین به نقاط مرزی در شمال استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی هستند. موضع رئیس‌جمهور مبنی بر تهدید مناطق مرزی ایران به دلیل گسترش جنگ، نشان از آن دارد که برخلاف گفته برخی از دولتی‌ها و سیاسیون که نفعی از برخی گفتارهای بی‌مورد در حوادث قفقاز می‌برند، موضوع بسیار جدی است.

صحبت‌های روحانی با رئیس‌جمهور باکو و موضع او در نشست هیئت دولت مبنی بر تهدیدات موجود به همراه دستگیری عناصر غیر ایرانی در مناطق شمال غرب کشور شرایط را کمی پیچیده و بغرنج کرده و نشان می‌دهد بالاخره آقایان مسئول تصمیم گرفته‌اند موضوع را جدی تلقی کنند و پیش از واقعه بر علاج تصمیم بگیرند و در این مورد دست به اقدام بزنند.



مدبرانه های شگفت انگیز

سرنوشت نامعلوم برداشتی ها از صندوق توسعه ملی

کوثر پاریزی

شاید بهتر باشد در ابتدای یادداشت کمی صندوق توسعه ملی را بشناسانیم و بعد به مبالغ برداشتی و مبالغ بلاتکلیف از آن در ایام کرونا بپردازیم.

صندوق توسعه ملی برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و باهدف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت و گاز، میعانات گازی و فراورده‌های نفتی به ثروت‌های ماندگار، مولد و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و نیز حفظ سهم نسل‌های آینده از منابع نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی تأسیس گردید. از دارایی این صندوق می‌توان برای حل مسائلی که در شرایط خاص و بحرانی در کشور به وجود می‌آید استفاده کرد. برداشت از صندوق توسعه ملی امری طبیعی و قانونی است که چگونگی و چرایی آن را هم قانون مجلس مشخص کرده است. پس اکنون که در شرایط خاص کرونایی هستیم هم دولت می‌تواند از این صندوق مبالغی را برای حل مشکلات بهداشتی و معیشتی مردم برداشت کند. اما روند کار دولت دوازدهم در این ایام به چه صورت بوده است؟ آیا همان روند طبیعی را طی کرده و به صورت قانونی مبالغی برداشت شده است و خرج بیمارستان‌ها و پزشکان و پرستاران محترم و زحمتکش ما شده است یا خیر؟ در ادامه باید بدانیم که در فروردین امسال رئیس‌جمهور که برای برداشت از این صندوق اختیاراتی را داشته است، از رهبر انقلاب اجازه گرفت که مبالغی را برای مقابله با شیوع کرونا برداشت کند؛ اینکه این اجازه گرفتن همراه با سیاستی بوده است یا نه و روند درخواست از رهبری و تشکر نوعی سیاسی کاری و تا حدودی غیرطبیعی بوده است بماند و جای بحث ما نیست.

مسلماً رهبری در شرایط سیل و زلزله و کرونا و غیره اجازه برداشت از این مبالغ را می‌دهند و مخالفتی ندارند. رهبر انقلاب پس از گذشت ۱۱ روز با درخواست رئیس‌جمهور موافقت کردند. بعد از موافقت ایشان کسانی از سران دولت از جمله محمود واعظی، رئیس دفتر ریاست جمهوری، از رهبر انقلاب تشکر کردند.

محمود واعظی در حساب توییتری خود نوشت: «لازم است از رهبر معظم انقلاب قدردانی کنیم که با صدور اجازه برداشت از صندوق توسعه ملی دست دولت را برای اعطاء این تسهیلات به مردم باز کردند. موافقت رهبر

انقلاب با برداشت از این صندوق در فروردین امسال و برای مقابله و مدیریت عوارض ناشی از شیوع ویروس کرونا در کشور و کمک به بهبود وضعیت مالی دولت در قسمت‌های مختلف صورت گرفت». در نهایت پس از برداشت این مبلغ، روحانی دستور داده که این یک میلیارد یورو به مصرف نیازهای وزارت بهداشت برسد و تا میزان ممکن از تولیدات داخلی شرکت‌های دانش‌بنیان استفاده شود. براساس گزارش‌ها دولت قرار است بخشی از این یک میلیارد یورو را به صندوق بیمه بیکاری پرداخت کند اما آیا این مبلغ در محل خودش خرج شده است یا نه؟ این سؤالی است که بعد از اظهارات وزارت بهداشت ذهن ما را مشغول کرده است. آنجایی که کیانوش جهانپور، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت، گفت: «بعد از موافقت مقام معظم رهبری فکر میکنم کمتر از یک سوم آن مبلغ تا الان وصول شده باشد».

همینطور بعد از ۶ ماه از دستور رهبر انقلاب، سعید نمکی، وزیر بهداشت، در صفحه اینستاگرام خود نامه‌ای می‌نویسد و در آن نامه اظهار می‌کند: «ما پس از حدود ۷ ماه از ۱ میلیارد یورو تخصیصی کمتر از ۳۰ درصد را گرفته‌ایم». با بیانات وزیر بهداشت معلوم میشود که ۷۰ درصد از مبلغ برداشتی از صندوق توسعه ملی به عبارتی هنوز در صندوق بانک مرکزی است و با توجه به نیاز کشور و دستور مقام معظم رهبری، باید مجلس و کمیسیون بهداشت و درمان مجلس به موضوع پرداخت هرچه سریعتر برداشت از صندوق ذخیره ارزی و نوع خرج و مخارج این موضوع ورود کنند تا هر چه سریعتر دانشگاه‌های علوم پزشکی، بیمارستان‌ها، پرستاران و پزشکان از این موضوع بهره ببرند، همچنین با استفاده از این مبلغ بتوانند کمک شایانی به روند افزایش بهبودیافتگان بکنند.

تا اینجا دانستیم که مبلغ زیادی از صندوق توسعه ملی توسط دولت برداشته شده است اما فقط ۳۰ درصد این مبلغ برای مقابله با کرونا در اختیار وزارت بهداشت قرار گرفته است و مابقی آن سرنوشتش نامعلوم است. در این ایام کرونایی همه مردم از گرانی‌ها، بیکاری‌ها، مشکلات معیشتی، حقوق کم و مسائل اقتصادی ناله میکنند و تقریباً نقل همه مجالس همین موضوعات شده است.

چندی پیش در ۸ مهرماه اردشیر مطهری، از نمایندگان مجلس گفته بود: «آقای رئیس‌جمهور که خودت را مخفی کرده‌ای آیا میدانی مردم میگویند خدا روحانی را لعنت کند؟»

روحانی رئیس‌جمهوری که در انتقاد از دولت دهم یعنی دولت احمدی‌نژاد گفته بود: «مشکل گرانی را بر گردن تحریریم‌ها نیندازید و معتقد بود همه ناکارآمدی‌ها را نمیتوان پای تحریریم‌ها نوشت»، با تناقضی واضح به انتقادات مردم از عملکرد دولت در عرصه اقتصاد و در برابر اظهارات این نماینده مجلس چنین پاسخ داد: «مردم برای کمبود و مشکلات اگر می‌خواهند لعن و نفرین کند آدرس این لعن و نفرین کاخ سفید و واشنگتن دی سی است و کسی آدرس اشتباه به آنها ندهد. لعن را به آدرس درست که کاخ سفید هست بفرستیم».

این تناقض را چگونه میشد توجیه کرد؟ بالاخره دولت میتواند مقصر مشکلات اقتصادی باشد یا نه تحریریم‌ها مقصر آنها هستند؟ این روزها حرف گرانی‌ها همه‌جا پیچیده است. مردم در ایام کرونا با بیکاری و مشکلات اقتصادی مواجه شده‌اند و قیمت پراید و سکه روزبه‌روز در حال افزایش است. اما رئیس‌جمهور با بعد از انتقاد از وضع اقتصادی کشور از سوی مردم و نمایندگان آنها، با تناقضی آشکار همانطور که گفته شده پاسخ میدهد.

سؤال اصلی اینجاست که در این دولت چه اتفاقی دارد رخ میدهد؟ از یکطرف مشکلات جامعه و مردم حل نمیشود به بهانه اینکه بودجه نداریم و کاری از دست دولت بر نمی‌آید و مقصر مشکلات واشنگتن دی سی و کاخ سفید است و از طرف دیگر امسال این دومین بار است که مبلغ هنگفتی توسط دولت از خزانه مملکت برداشت میشود اما در نهایت سرنوشتش نامشخص می‌ماند. ۷۰ درصد از یک میلیارد یورو اختصاصی به مشکلات ناشی از کرونا در محل خودش خرج نشد همانطور که طبق گزارش دیوان محاسبات از تفریح بودجه ۹۷، تکلیف بخشی از منابع ارز دولتی نامشخص بود که بعداً مشخص شد صرف واردات غذای سگ و گربه و کالاهای غیراساسی از جمله درب قوطی و چوب بستنی و غیره شده است. این در حالی است که بخش صنعت بیشترین نیاز ارزی برای تأمین مواد اولیه و تجهیزات را داشت و کشور دست به گریبان تأمین ارز



ارشد ایشان در رشته زیست‌شناسی در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی است که در دیماه سال ۱۳۹۲ انجام شده است. احتمالاً پس از آن خانم روحانی دکترای خود را هم گذرانده باشد اما آقای خجسته اطلاعاتی در اینباره در اختیار خبرنگار قرار نداد و بخش رزومه تحصیلی ایشان هم در سایت دانشگاه، خالی است. با این همه شگفتانه و رفتار مدبرانه از طرف دولت، امید است که دستی پرده میان مردم و مسئولین را بدرد تا حداقل مردم دریابند در هیئت دولت چه می‌گذرد!

روحانی». همینطور خبرگزاری دیگری در تهیه گزارشی نوشت که مریم روحانی در سایت دانشکده علوم پزشکی دانشگاه شهید بهشتی رزومه‌ای ندارد و بعد از پیگیری از مسئولین این دانشگاه و عدم پاسخگویی صریح آنها مشخص شده که وی اصلاً مراحل جذب هیئت علمی را طی نکرده است. این خبرگزاری در پایان گزارش خود اینگونه نوشته است: «جست‌وجوی این خبرگزاری مبنی بر اینکه خانم مریم روحانی دکترای خود را از کدام دانشگاه گرفته است، بی‌نتیجه ماند، تنها خبری که درباره تحصیل ایشان در دسترس است، دفاع از پایان‌نامه کارشناسی

کالاهای اساسی به‌ویژه دارو و غذا بود. یعنی اینجا هم مبلغ دو میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان با دلار ۴۵۰۰ تومانی سرنوشتش نامعلوم شد و بعد مشخص شد به‌جای غذا و دارو که نیاز اساسی مردم کشور بوده است، غذای سگ و گربه وارد شده است. در شرایط تحریم، کرونا و مشکلات اقتصادی که درآمد نفت و گاز با سختی و اندک‌اندک جمع می‌گردد و هزینه آن به صندوق توسعه ملی واریز می‌شود ولی در محل خودش و برای نیاز جامعه و مردم خرج نمی‌شود. جالب است بدانید چندی پیش یکی از خبرگزاری‌ها این عنوان را در منتشر کرد: «تخصیص ۱۰۰ میلیارد از اعتبارات کرونا به دانشکده محل تدریس دختر حسن

ایران ۱۴۰۰

۲۶۵۵ روز از آغاز کار دولت تدبیر و امید به ریاست حسن روحانی گذشت. در این ایام وعده زیاد شنیدیم اما عمل به وعده خیر. وعده‌هایی پوچ و توخالی که هیچ کدام عملی نشد. این مدعا تا اندازه‌ای جدی است که تصمیم گرفتیم چالشی به راه بیندازیم! ده مورد از وعده‌های عملی شده حسن روحانی را به همراه نام و نام خانوادگی برای ادمین کانال تلگرامی انجمن اسلامی ارسال کنید. جایزه چالش ۱۴۰۰ مگ اینترنت رایگان است!



انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س) در صفحات مجازی:

@anjomanalzahra

@anjoman_eslami_alzahra

شماره تماس: ۰۲۱۸۸۰۴۸۰۲۶

۰۹۰۱۳۸۶۴۴۹

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: آیه کریمی

سردبیر: مرضیه انبری

همکاران این شماره: مائده نیساری، مرضیه انبری، زهرا جوان

کوثر پاریزی، فاطمه علیزادینیا

ویراستار: زهرا جوان